

# آزادگان دربند

سیری بر شرایط اجتماعی زنان در آمریکای لاتین  
و نقش آنان در مبارزات اجتماعی



اقتباس و ترجمه: ابراهیم عباس زاده

# آزادگان دربند

سیری بر شرایط اجتماعی زنان در آمریکای لاتین  
و نقش آنان در مبارزات اجتماعی

اقتباس و ترجمه: ابراهیم عباسزاده (الف-پارسیا)

انتشارات گلبرخی  
کالیفرنیا- آبان ماه ۱۳۶۲

مصاحبه با خانم ماریا لویپه از ترجمه انگلیسی آن در نشریه خبری ارتش  
چریکی زحمتکشان اقتباس و به فارسی برگردانده شده است .

مصاحبه با خانم کریستینا از مجله اخبار گواتمالا ( چاپ کانادا ) اتخاذ  
گردیده به فارسی برگردانده شده است .

دیگر مقالات بوسیله شورای تعاونی زنان امریکای لاتین ایراد گردیده اند  
که از مجموعه برده بردگان ترجمه میشل پالیس اقتباس گردیده و به فارسی  
برگردانده شده اند .

www.KetabFarsi.com

این مجموعه را به آزادگان دربند، به  
زنان زحمتکش و انقلابی ایران، به  
آنانکه سرانجام خوشه‌های آگاهی  
طبقاتی شان بنای ستم را در صبح  
سرخ روزروشنائی ویران خواهند کرد  
تقدیم میکنم.

## انتشارات گل‌سرخ

- \* آزادگان دربند
- \* اقتباس و ترجمه: ابراهیم عباس‌زاده (الف - پارسیا)
- \* چاپ اول - آبان‌ماه ۱۳۶۲
- \* چاپ: موسسه چاپ و انتشارات
- \* چاپ و تکثیر این کتاب و یا قسمتهائی از آن با ذکر مأخذ آزاد است.

## فهرست مطالب

<u>صفحه</u>		
۶		پیشگفتار
۱۸	ریشه‌های اجتماعی استعمار زن در آمریکای لاتین	بخش اول
۳۴	سیری بر تاریخ مبارزات زنان در آمریکای لاتین	بخش دوم
۶۶	مقاومت زنان بر علیه فاشیسم	بخش سوم : اروگوئه
۸۶	زنان روستایی و حماسه‌ئی از مقاومت	بخش چهارم : اکوادور
۱۰۲	زنان و نبردنهائی	بخش پنجم : السالوادور
۱۱۸	زنان پیشقراولان صبح آزادی	بخش ششم : بولیوی
۱۲۶	مبارزات زنان در مقابل فرهنگ استعماری	بخش هفتم : پورتوریکو
۱۴۰	حماسه‌ئی جاویدان از مبارزات زنان	بخش هشتم : شیلی
۱۵۸	اسارت در زندان " آزادی "	بخش نهم : کلمبیا
۱۷۲	به سوی بیداری	بخش دهم : گوادالوپ
۱۸۲	زنان در نبرد انقلابی	بخش یازدهم : گواتمالا
۱۹۴	زنان در مبارزات کارگری	بخش دوازدهم : مکزیک
۲۱۰	زنان و استعمارهای "دموکراتیک"	بخش سیزدهم : ونزوئلا
۲۱۶		بخش چهاردهم : صمیمه‌ها

## فهرست جدول‌ها

صفحه

- |     |   |
|-----|---|
| ۱۰۰ | ۱ - درآمد ملی اکوادریه نسبت بخش‌های مختلف تولیدی                    |
| ۱۷۵ | ۲ - استخدام زنان گوادالوپ   |
| ۱۹۸ | ۳ - نمودار نیروی انسانی فعال براساس جنسیت و نوع اشتغال ( در مکزیک ) |
| ۲۰۰ | ۴ - مقایسه دستمزد زنان و مردان کارگر در مکزیک                       |
| ۲۰۱ | ۵ - تقسیم بندی زنان فعال مکزیک براساس سن آنان                       |
| ۲۱۳ | ۶ - درآمد کارگران مکزیک براساس نوع اشتغال                           |
| ۲۱۷ | ۷ - آمار عمومی کشورهای آمریکای لاتین                                |
| ۲۱۸ | ۸ - تاریخ آغاز شرکت زنان در انتخابات عمومی کشورهای آمریکای لاتین    |
| ۲۲۶ | ۹ - جمعیت فعال اقتصادی در آمریکای لاتین                             |
| ۲۲۷ | ۱۰ - استخدام زنان در بخش خدمات عمومی ۴ کشور آمریکای لاتین           |
| ۲۲۸ | ۱۱ - تقسیم درآمد براساس جنسیت در آمریکای لاتین                      |
| ۲۲۹ | ۱۲ - درصد زنان شاغل آمریکای لاتین به نسبت سن آنان                   |
| ۲۳۰ | ۱۳ - میزان تحصیلات زنان و مردان شاغل در ۵ کشور آمریکای لاتین .      |

www.KetabFarsi.com

**پیشگفتار**

در پرپر شدن شکوفه‌های سرخ بهارستان خلق، در هجوم ویرانگر مذهب و سرمایه به فرهنگ ملی و سربلندی زحمتکشان جهان، در التهاب خرافات و سوزش استثمار و در اسیری با زوان پرتوان خلق، در بند اسارت اقتصادی به جرئت میتوان گفت زنان بیش از هر کس دیگری زشتی دندانهای خندان کینه و سردی لوله‌های تفنگ ارتجاع و سختی رنج خلق را احساس کرده‌اند. زنحیرا سارت امیریا لیسیم، چه به شکل " دروازه‌های تمدن بزرگ " و چه به شکل " اسلام عزیز "، لبخند سعادت را در چهره زنان زحمتکش، بیش از هر گروه دیگری منعقد نمود. اما چه با شکوه و غرور آفرین است که زنان، بدون هراس از کینه‌های نو و کهنه، جهان را میان خون و امید میلرزانند و با خون خود و با کوشش خستگی ناپذیر خود اعلامیه‌های آزادی را بر کوی و بزم رزن می‌نویسند و تا آنجا پایداری میکنند تا زنگ بزرگ رهائی بی‌آواز و درخت خون شکوفه دهد. به جرئت میتوان گفت که در تند باد حوادث جهان و هجوم خداوندان آز و شروت به آستان مقدس خلق‌ها، زنان نقشی اساسی در برابری و ایستادگی در مقابل این گردباد ایفا کردند و با خون خود بزم قامت قیام، جامه‌ئی از شهامت پوشانندند، و از مهر بی پایان خود عشق آفریدند و از کینه‌یاران زندانی، اعدای، تبعیدی خود سلاح آگاہی ساختند و جلادان را در مسلخ جهل، در حسرت گلوله آخرین قرار دادند.

آزاده‌گی و سربلندی زنان، حماسه‌ئی است که هر روز جهان با هراس و



شگفتی، با ترس و امید، و با غم و شادی به آن مینگرده گروهی از این حماسه جان میگیرند و در گوشه قلب پیرا زامید و عشق و دردشان جوانه‌ئی عجیب با احساسی زیبا میروید، و گروهی با ورق پاره‌های حرف و از جعبه‌های جادوئی سعی میکنند آنرا " نبود " جلوه دهند.

این حماسه‌زنان است. حماسه‌آنان که از سفره‌های خالی از غم‌ها و پیرا ز حرف خسته و خشمگین اند. حماسه‌آنگه از سالوادرو مکزیکی و شیلی و امریکا، تا ایران و افغانستان و الجزایر در بند " فرشتگان چارلی " و " خواهران زینب " اسیرند و از ملاقات با توفان به دور. بیخشی‌داشته‌باشه کردم چرا که توفان در درون قلب بزرگ این خداوندان عطف و عشق و مقاومت و سرکشی سرچشمه میگیرد. چرا که توفان از آنان خیزش و کوه از آنان استواری و پایداری آموخت.

این حماسه‌زنان است. حماسه‌آنان که در مقابل دژ خیمانی گه از خون خلقها " جامع‌اسلامی " و از دسترنج شان " تمدن های بزرگ " میسازند همچون سرو سرفرازا ایستاده اند و افسانه شکنجه‌های دشمن را به مضحکه‌ئی مسخره تبدیل نموده و مرگ و اعدام را به لرزه در آورده اند.

این حماسه‌زنان است. اما نه حماسه همه‌زنان. اگرچه زنان همگسی در تنند با دشمنی مردسالاری و در سایه مخوف سرما یه گرفتار و لرزانند، اما در اینجا سخن از زنانی نیست که حاصل زندگی شان یک قصه کهنه و تکراری از گذشته است. سخن از زنانی نیست که زندگی شان تهیی از آوای جدید و نوای امیدبخش است. بلکه سخن از زنانی است که هر لحظه از زندگی شان یک سمفونی امیدبخش و داستان زندگی شان در لابلای برگهای تاریخ خودنمایی میکند. سخن از زنانی است که نویسندگان تاریخ اند و نه فقط جزئی از آن، سخن از زنانی است که دیگر محکوم به سکوت نیستند چرا که دیوارهای سکوت را با سطرهای آوازی سرخ و بلند شکستند و اکنون تاریخ و نویسندگان پیشین آنرا در محکمه عدالت به زیر سؤال کشیده اند. سخن از زنانی نیست که بزرگترین غم زندگی شان انتخاب لباس و رستوران و شوهر آینده است، بلکه سخن از زنانی است که غم شان درد مردم و اندوهشان اسارت بشریت است. سخن از زنانی نیست که در دوری از وطن رادر کاباره‌ها با جام ویسکی " به یاد ایران " فراموش میکنند، بلکه سخن از زنانی است که در سالوادرو تا ایران، و از شیلی تا فیلیپین در بند خرافات مذهبی و در زنجیر سرما یه اسیرند اما عشق شان به آینه‌آنچنان

ارتجاع را به هر اسانداخته که پناگهان با توپ و نانک و هواپیما سعی در بخون کشیدن کیسوان سیاه آنان میکنند. این حماسه زننگان محروم و ستم دیده‌ئی است که بر علیه زنان بورژوا که در معرکه خیمه شب بازی جوامع مردسالاری، حایزه "سیاس" گرفته و تاج "دختر نمونه" و "دختر شایسته" بر سرنها ده شورش کرده و با دستان از زحمت پینه بسته خود زنجیرا سارشی را که پرستان آنان وهمه "شایستگان" و "نمونه‌گان" نهاد شده است بر فراز سرنگه داشته و فریاد میزنند: "دیگر بس است، دیگر برده بردگان بودن کافی است، دیگر قربانی شدن در مسلخ "آزادی" کافی است، دیگر از ما آراء قلابی گرفتن کافی است، دیگر بنای "یادبودن زنان ساختن" بر پیکرهای نحیف و شانهای خسته ما کافی است، دیگر زمان آن است که رگبار تند نفرت ما، آزادگان در بند، بر پیکر این نظام استثماراری و خون آشام ببارد و به این بردگی ها و سوء استفاده ها برای همیشه پایان دهد. آری پایان حقارت نزدیک است و "سپیده در حال دمیدن است".

و در این چند سخن، گفتار از زنان زحمتکش و انقلابی امریکای لاتین، همایش آنان بسوی صبح امید و پیروزی شان در نوشتن سناریوی شکست ارتجاع است. در اینجا و در این مجموعه کسی را یارای سخن گفتن و جمله سرائی برای زنان امریکای لاتین نیست چرا که این آزادگان، خود بنا قامتی به سر بلندی آوازهای سرخ و با عظمتی به شگرفی فلات بی‌دار به پا خاسته و از خود وزندگی خود سخن میگویند.

این آزادگان در بند، از زندگی روزمره خود، از شبهای سرد و سیاه و روزهای آلوده به ستم سخن میگویند. از دسترنج شان که قصرهای خون و ستم ساخته و از قلب شان که پراز غم اسارت و امید آزادی است سخن میگویند و چه آشناست سخن آنان، توگوئی که از ایران و زنان قهرمان و زحمتکش ایرانی سخن میگویند. آنان از سلطه امپریالیسم، نفوذ مذهب، و نظام مردسالاری سخن میگویند چرا که مسیحیت در امریکای لاتین همانند اسلام در ایران نتیجه‌ئی جز ننگون بختی بیشتر و استثمار رفزون تر برای خلقها و بخصوص زنان نداشته است.

همانگونه که اسلام به کمک حکام مرتجع شتافت و با اهرم "تقدیر"، خلقها را نخست به تسلیم دعوت نمود و سپس به زندان "مشیت الهی" افکند، مسیحیت نیز نتیجه‌ئی جز بدبختی و سیه روزی برای مردم امریکای لاتین

نداشته است . البته علت این امر را میتوان در ماهیت مذاهب بعنوان وسیله‌ئی در خدمت ارتجاع جستجو نمود .

اگر هجوم اسلام ، زنان ایرانی را در زنجیر خرافات مذهبی به بند کشیده و ستم و تضییق را بر آنان دوچندان نمود ، مسیحیت نیز با هجوم خود بوسیله اروپاشیان تجا و زگر ، زنان امریکای لاتین را به مهمانی عصر حجر فراخواند و بر سر خوان خرافات با شراب بهشتی آنان را به زندان " امید برای جهان دیگر " افکند .

اگر روحانیت اسلام بعنوان حافظان مذهب و آئین کشور با داشتن حق و تو ( چه در نظام سلطنتی و چه در نظام جمهوری اسلامی ) در کلیه امور اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشور تمامیت هستی خلق و بخصوص زنان را در دستان ناپاک و نامقدس خود گرفته و همانند مزدورانی مصمم به نابودی بشریت با زندگی آنان بازی کرده و آنان را در لایلای آیات و روایات مذهبی بر اشتقاق سوار کرده و به قعر دره خرافات و باورهای موهوم روان گردانده ، کشیش‌های مذهبی نیز در امریکای لاتین با داشتن حُقوق و توی کامل در بسیاری از این کشورها ( مانند کلمبیا ) ، حتی در خصوصی‌ترین مسائل زندگی زنان دخالت کرده و ماموریت‌های خود را در نابودی شخصیت انسانیها و ترویج تاسی به نیروهای نامرئی ، انجام میدهند .

اگر مذهب اسلام بعنوان یکی از مهمترین ابزار حکومت‌های ارتجاعی ، با اعتقاد به آیات ثابت قرآن ، و اینکه این آیات هرگز قابل تغییر نیستند با سیر تکامل بشری به ستیز برخاستند و برای زنان و مردان سرزمین ما و مشکلات آنان نسخه‌های ۱۴۰۰ سال پیش را تجویز نمودند و آنان را دعوت به رکود و خمودگی کردند و اگر اسلام ، نفهمیدن و بزیرسؤال نکشیدن نظام حاکم را پرهیزگاری و مومن بودن نامید ، اگر اسلام در پرتو آیات قرآن ، زنان را تا این حد تحقیر نمود که صریحا بین آنان و مردان از نظر اجتماعی و حتی انسانی تفاوت قائل شده و برتری مرد را به رسمیت شناخت تا جایی که بصورت غیر مستقیم مردان را ( حسین بن علی ) سمبلسل شجاعت و زنان را ( زینب دختر علی ) وسیله‌ئی برای تبلیغات معرفی نمود ، اگر ملعبه‌گری مذهب تا حدی پیشرفت میکند که حتی " روشنفکران " مدعی اسلام نیز از اشعه‌های نامرئی محرک در موی برهنه زنان سخن میگویند تا آنرا مجوزی ساخته و زنان را به پشت چادر سیاهی از خرافات به زندان " مشیت الهی " بیفکند ، و.....

واگر زنان ایران با ورود اسلام یکی از سیاه‌ترین دوران زندگی خود را  
 آغاز نمودند، امریکای لاتین نیز از همه این مصائب منتهی از نوع ساخت  
 و اتیکان آن ( که اتفاقاً آنهم از آسمان نازل شده است ) رنج می‌برند.  
 اگر زنان ایران آنقدر تحقیر شدند که حق تصمیم‌گیری از آنان گرفته  
 شد و روزی بزور اسلحه چادر از سر آنان برداشته شد و روزی به زور اسلحه  
 چادر بر سر آنان گذارده شد زنان امریکای لاتین نیز هر روز در زیرستم و  
 خود فروختگی حکومت کشورهایشان، آهسته در غم بشریت که بزرگ‌ترین  
 پناهگاه خود یعنی سنگرمقاومت زنان را با دست خود نابود میکند، به سوگ  
 نشسته‌اند و با آگاهی خود و هم‌نوعانشان، خود را برای رزم نهائی آماده  
 میکنند. اگر در ایران، اسلام زدگی زنان زحمتکش ایران را به قهر برای  
 فکری تبعید کرد، ورود مسیحیت نیز زنان امریکای لاتین را به سیاه‌چالی  
 مشابه انداخت. اما در هجوم ویرانگر امپریالیسم و اتحاد آن با مسجود  
 کلیسا، زنان زحمتکش امریکای لاتین و ایران و کلیه زنان زحمتکش جهان  
 در زندانی به سیاهی قلب استعمارگران به بند کشیده شدند.

با سلطه امپریالیسم برجواصی چون امریکای لاتین و ایران، زنان  
 فقط از نظر ظاهر به آزادیهای محدودی دست یافتند که این آزادیها خود  
 وسیله‌ئی در راه استعمار بیشتر زنان بود. امپریالیسم جهانی که بدنبال  
 مواد اولیه ارزان و نیروی انسانی ارزان‌تر به اقصی نقاط جهان هجوم  
 برده بود با سلطه خود در هر کشور با انجام رفرمها و انقلابات "سفید" و "سیاه"  
 و با استفاده از رهبریهای "خردمندان" آریامهران و با بهره‌برداری  
 از رهنمودهای "داهیانه" امامان سعی در بهره‌برداری بیشتری از  
 نیروی کار ارزان نمودند. و در این رابطه بود که به ناگهان دروازه‌های  
 "تمدن بزرگ" به کشورهای جهان سوم ما در شد و صنایع وابسته و مونتاژ  
 به این کشورها وارد گردید تا کالاهای سرمایه‌داران بین‌المللی بدست  
 پرتوان کارگران ستمدیده جوامع تحت سلطه به قیمت ارزان‌تر ساخته شود  
 چرا که کارگران متشکل جوامع سرمایه‌داری آنچنان قدرتی یافته بودند  
 که خود داعیه حکومت داشته و در بعضی موارد در تحکیم حکومت سرمایه‌بر انسان  
 نیز کوشیدند و در تضاد کار و سرمایه‌ها را گرفتند. بدنبال این  
 تحولات بود که روز بروز سرمایه‌های جهان صنعتی که در انحصار چندین کمپانی  
 بزرگ درآمده بود به سوی کشورهای تحت سلطه مانند کشورهای امریکای  
 لاتین و آفریقا و آسیا سرازیر شدند. با ورود روزافزون سرمایه‌های خارجی

برای استفاده از نیروی کار ارزان، کمبود کارگر به نحو بیشتری حس شد و به این دلیل امپریالیسم تصمیم گرفت تا با درگیر کردن زنان کشورهای تحت سلطه از وجود آنان در امر تولید کار ارزان استفاده و یا بهتر بگوئیم سوء استفاده نماید. با بین المللی شدن تجارت و تولید، زنان جهان و بخصوص زنان جهان سوم بصورت یکی از مهره های اصلی تولید سرمایه داری انحصاری درآمدند و بدنبال این تغییر و تحولات زنان کشورهای تحت سلطه در یکی از بزرگترین بازیهای کثیف دیپلماتیک سرمایه داری انحصاری به بازی گرفته شدند.

پس از یک دوره آزادیهای اعطائی که بواسیله حکام وابسته و خود فروخته بزنان داده شد مبلغین امپریالیسم با دست زدن به یک سری مانسورهای کاملاً حساب شده سعی نمودند تا ورود زنان را به نیروی تولیدی، مسافرتها، زنان بورژوا و خرده بورژوا به کشورهای اروپائی و امریکا برای خرید کردن از خیابان شانزله لیزه و خیابان پنجم نیویورک و خود نمائی های بورژوائی و خرده بورژوائی را به حساب آزادی زن در کشورهای تحت سلطه بگذارند و با این کار تقلید زنان کشورهای تحت سلطه از زنان اروپائی و امریکائی را در آرایش، نحوه لباس پوشیدن، روابط اجتماعی و غیره ترویج دادند. این امر تا جائی ادامه یافت که زنان کشورهای تحت سلطه شخصیت ملی و ماهیت فرهنگی ملی خود را از دست داده و معیارهای بیگانه و دقیقاً برنا مهربری شده را جایگزین آرمانها و معیارهای زیبا و والای ملی و فرهنگی خود نمودند. البته این تغییر معیار نه به یکباره بلکه بتدریج و همانگونه که اشاره شد با برنا مهربری کاملاً دقیق و با داشتن برنامهای طولانی مدت به مرحله اجراء درآمد و در راه تحقق آن از سریال های تلویزیونی مستهجن و ضد فرهنگی تا لوازم آرایش مارک دار فرانسوی، از وارد کردن اصطلاحات اداری نا آشنا و بیگانه با فرهنگ بومی تا آلوده کردن زبانهای بومی (مانند زبان شیرین پارسی) به عبارات فرانسوی و انگلیسی، از وارد کردن با اصطلاح کنسرت های خوانندگان مستهجن هالیوود تا ترویج عشرتکده های خیابانی، از فزونی کمبود در روابط انسانی و بخصوص روابط بین دختران و پسران جوان و نمایش این کمبود تا نشان دادن گزینش های وارداتی و ضد فرهنگی و غیره استفاده شد. به زنان کشورهای تحت سلطه گفته شد که زنان اروپای غربی و امریکا آزاده هستند و برای اینکه این مسئله را به آنان ثابت کنند ما زنان کارمند و

منشی و تعداد زنانی که در سیاست به مسند قدرت نشسته اند به رخ آنان کشیدند و با این کار نه تنها در تعریف آزادی تحریف و سفسطه کردند، بلکه در تبلیغاتشان به وضوح از زنان آزاد و مردان آزاد سخن گفتند که این خود تقسیم بندی جامعه بر اساس جنسیت بود. به زنان کشورهای تحت سلطه گفته شد زنان اروپای غربی و آمریکا و اصولاً کشورهای با صلااح پیشرفته آزاد هستند ولی به آنان گفته نشد که در این کشورها نیز از تومبیل تا سوزن خیاطی، از بلیط هواپیما تا قرص سردرد را به کمک بدن برهنه زنان بفروش میرسانند. به آنان گفته نشد که زنان این کشورها به بها نسه آزاد بودن هفته‌ای ۴۰ ساعت در کارخانه‌ها در کنار مردان به شدت استثمار میشوند، در حالی که حقوقشان کمتر از ۶۰ درصد حقوق همکاران مردشان میباشد. به آنان گفته نشد که زنان این کشورها فقط در پیشروی بسوی قهرای بشری و حقیقت‌آزادند. آری به زنان ما گفته نشد که آزادی زن در جامعه‌ای که پایه آن برسکس، ورزش تجارتنی (مانند بیس بال)، مشروب، مواد مخدر، و کلیسای روزیکشنبه (برای طلب بخش در باره موارد قبلی) نهاده شده فقط یک فانتزی میتواند باشد و بیس. به زنان ما گفته نشد که آزادی زن در جامعه‌ای که ۲۰ درصد از پزشکان و ۱۰ درصد از اطفال و نوجوانان آن به ناراحتی عصبی ناشی از فشارهای اجتماعی مبتلا هستند فقط یک مهمل گوئی است. به زنان ما گفته نشد که در حوامع غرب زنان فقط آزاد هستند تا سقوط کنند ولی برای مخفی کردن این واقعیت همیشه استثناءها به رخ جهان نیان کشیده شدند. و بالاخره به زنان ما گفته نشد که یک زن آزاد فقط میتواند در یک جامعه آزاد وجود داشته باشد و بیس. از این مسائل و موارد بسیاری دیگر استفاده شد تا اولاً به زنان کشورهای تحت سلطه تفهیم شود که آنان آزاد هستند و درست زمانی که زنان از "الطاف" رهبران خود در بخش این آزادیهای آلوده خوشحال بودند استثمارگران آگاه حاکم بر جامعه زنجیرا سارت را برپا های آنان محکم تر کردند. در بسیاری از کشورهای جهان سوم حکومت‌های جبار و وابسته ادعا میکنند که زنان آزاد هستند حال آنکه اگر همین زنان برای منافع خود دست به پیک اعتراض هرچقدر کوچک بزنند پاداران ارتجاع حاکم، با گلوله‌های آتشین ندای آزادی را در گلوئی آنان خاموش میکنند. آری. از ظلم مردسالاری تا استثمار اقتصادی و از تضییقات جنسی تا به بند کشیدن زنان در لایسای روایات مذهبی، اینها تشابهات زنان ایران و آمریکای لاتین هستند.

تشابه شرایط کنونی امریکای لاتین و ایران گاهی از حد مسائل کلی فراتر رفته و بنحوی مشخص خودنمایی میکنند.

برای نمونه، مردم اروگوئه در مورد آموزش و پرورش فرزندان نشان شدت رنج میبرند و در تحت سلطه نظام پلیسی در نهایت سختی زندگی میکنند در این مورد چنین میخوانیم:

"نظامیان حاکم بر اروگوئه به دانش آموزان دبستانها و دبیرستانها تعلیم میدهند تا در میان دوستان و خانواده خود جاسوسی کنند و عوامل ضد دولتی را به آموزگاران خود معرفی نمایند. برای انشاء دانش آموزان اغلب موضوعاتی از قبیل "عقاید پروما درمن" و یا "نظر من در مورد پلیس" انتخاب میشوند تا به این ترتیب مخالفین دولت شناسائی شوند".

این مسئلهئی است که امروزه خلق های ایران با آن روبرو هستند. دولت آیت الله خمینی نیز به کودکان دبستانی دستور جاسوسی در بین دوستان و بستگان خود را میدهد. نمونه دیگر این تشابه در اینجا است که در بسیاری از کشورهای لاتین زنان (و همچنین مردان) باید پرسشنامه های دولتی پر کرده و در آن سوگند یاد کنند که به منافع حکومت غاصب خود صدمه ای وارد نخواهند کرد. متن یکی از این سوگندنامه ها چنین است:

"من قسم یاد میکنم که بدون قید و شرط و بدون دل سردی، به نظام دموکراتیک حاکم بر کشورم، که بر اساس خواسته های مردم مستقر شده است خدمت کنم. من اعلام میکنم که هرگز عضو هیچ سازمان ضد ملی که بوسیله دولت دموکراتیک کشورم منحل شده است نبوده و نخواهم بود. من قسم یاد میکنم که به هیچ سازمان و یا حزبی که در راه سرنگونی نظام دموکراتیک حاکم فعالیت میکنند نخواهم پیوست. من قبول میکنم که اگر در بیان مطلب صادق نباشم مستوجب مجازات قانونی بر اساس لایحه ۱۴۲۴۸ مصوبه در آگست ۱۹۷۴ خواهم بود. اگر در این متن بجای کلمه "دموکراتیک" کلمه "اسلامی" بکار برده شود، و در پایان متن "درود بر امام خمینی کبیر" افزوده شود، متن قسم نامه های رژیم جمهوری اسلامی بدست میآید.

در مورد دیگری چنین میخوانیم:

پرسنل ارتشی در پستهای بالا موسسات آموزشی فرار گرفتند و پیوست وزارت فرهنگ نیز به یک نفر نظامی سپرده شد. رهبری سازمانهای آموزش و

پرورش و تصدی دبیرستانها و دبستانها نیز به افراد نظامی سپرده شد. بسیاری از دروس دانشگاهی حذف گردیدند و بقیه نیز تحت کنترل و مراقبت کامل نظامیان قرار گرفتند. بسیاری از استادان و آموزگاران لایق به بهانه ضریب بودن از کار برکنار شدند و تدریس دانش پژوهان به عهده افرادی مزدور که هیچگونه سابقه تدریس نداشتند گذارده شد. تحقیقات علمی بطور کلی از دانشگاهها رخت بریست. دانشکده های مهندسی بسرق، مکانیک، راه و ساختمان بکلی تعطیل شدند و بیش از ۶۷ درصد از استادان از کار برکنار شدند. سه دانشکده مربوط به امور دامداری، مرکبات و جنگلداری بکلی منحل گردیدند و ۷۸ درصد از اعضای آنها یا احبار را استعفا داده و یا با اجبار بازنشسته شدند. بیش از ۴۵ درصد از استادان دانشکده های معماری اخراج گردیدند و دانشکده هواشناسی بطور کامل تعطیل گردید. دانشکده های تاریخ و فلسفه و ادبیات بطور کامل تعطیل و استادان و دانشجویان این دانشکده ها اخراج گردیدند. حمله و حشیانه نظامیان به دانشگاهها و مهسده دانش و فرهنگ کشور آنچنان ضربه ای به پایه های فرهنگ ملی وارد آورده که سالها طول خواهد کشید تا جبران شود.

اگرچه متن بالا توصیف فاجعه های ناشی از سلطه نظامیان بر اروگوئه است ولی خواننده میبندارد که این متن در مورد ایران نوشته شده است با این تفاوت که در ایران روحانیون بجای نظامیان به نابودی میهن و فرهنگ ملی مشغولند. بدلیل تشابه مشکلات، یعنی اتحاد سرمایه داری و مذهب و همچنین نفوذ مردسالاری در جامعه و روشهای نیز که بوسیله زنان ایران و امریکای لاتین برای رهایی ازستم مردسالاری و استثمار اجتماعی پیش گرفته شده و یا میشوند نیز مشابه هستند. مبارزات زنان در این جوامع بطور کلی دردوشکل متفاوت صورت میگیرد. گروهی از زنان چه در ایران و چه در امریکای لاتین مبارزات زنان را به "زنان" و "مسائل مربوط به زنان" محدود کرده و زنان طبقات مختلف را در زیر لوای آزادی "زن" دارای منافع مشترک میدانند. این زنان مرز طبقات را مخدوش کرده و به همین دلیل در راه بدست آوردن آزادیهای که بدنبال آن هستند موفق نمیشوند و در گرداب فرم حکومتهای جبار غرق میشوند. این زنان که اصولاً از طبقه ثروتمند و یا بسیار مرفه برخاسته اند و بیشتر مصروف کننده هستند تا تولیدکننده. در رابطه با آزادی زن با تا سیستس سازمانهای زنان و حتی شرکت در فعالیتهای مختلف از جمله انتخابات



سعی میکنند تا آزادی زن را بصورت پدیده‌ئی مستقل از طبقه معرفی نموده  
و چنین وانمود کنند که یک زن روستائی بیش از آنچه با شوهرش که همانند  
او به کار سخت و زندگی طاقت فرما مشغول است وجه مشترک داشته باشد با  
زنی که هر تا بستن را در خیابانهای رم و پاریس به خرید لباسهای مارک دار  
و لوازم آرایش مشغول است مشابه است. و این مسئله چیزی جز تقسیم جامعه  
بر اساس جنسیت نیست. واقعیت این است که زن روستائی با مرد  
روستائی، زن کارگر با مرد کارگر، زن ثروتمند با مرد ثروتمند، و جوه مشترک  
بیشتری دارند تا زن روستائی با زن ثروتمند و مرد کارگر با مرد ثروتمند.  
تقسیم انسانها بر اساس نقش تولیدی آنان در جامعه و تقسیم ثروت در میان  
آنان دارای مفهوم واقعی است. زن ثروتمند فقط بدلیل زن بسودن  
نمیتواند با زن روستائی متحد باشد چرا که این دو از دو طبقه کاملاً متضاد  
برخاسته و دارای منافع طبقاتی متفاوتی هستند.

گروه دوم زنان در این جوامع، آزادی زنان را در چارچوب آزادی خلقها  
و مبارزات زنان را نیز در چارچوب مبارزات طبقاتی ارزیابی میکنند.  
این زنان بشدت به آزادی زنان معتقد هستند. ولی از آن بعنوان قدمی  
در راه آزادی کل جامعه استفاده میکنند و آنرا هدف نهائی نمیدانند. این  
زنان بدرستی معتقدند که یک زن آزاد فقط میتواند در جامعه‌ئی آزاد وجود  
داشته باشد. آنان بر علیه مردسالاری و افکار فئودالی باقیمانده در افکار  
مردان مبارزه میکنند ولی آنرا دشمن اصلی خود نمیدانند بلکه دشمن اصلی  
را امپریالیسم و استثمار اقتصادی حاکم بر جامعه ارزیابی میکنند.  
آنان بدرستی میدانند که آزادی شان فقط زمانی تضمین و تثبیت میشود  
که تمامی مردم و جامعه دارای آزادی و استقلال باشند، این زنان معتقدند  
که رستاخیز واقعی برای آزادی زن ازستم مردسالاری و سلطه سرمایه‌زمانی  
موفق خواهد بود که خواسته‌های اکثریت زنان یعنی زنان ستمدیده جامعه  
( و نه فقط نورچشمی‌ها ) را در برگیرد.

آری، زنان ایران و امریکای لاتین همه از یک تندباده درگذرند و همه  
از سلطه مردسالاری و نفوذ مذهب و حکومت سرمایه‌بر انسان در رنج اند. آنان  
همگی سیران یک زندان هستند که در سلولهای مختلف جان میکاهند. آنان  
هرگز آزادی ننشسته و نخواهند نشست چرا که در بند ارتجاع، خود را هم‌رزم و  
هم زندانی دلاوران خلق میدانند.

مرضیه احمدی اسکوشی چه زیبا، این هم‌رزمی و اتحاد را ترسیم میکند:

اینجا ،

همرزم خوب من ،

فرزند پاک خلق ،

با زخمها به تن ،

با دردها به جان ،

در پیگرد ،

هر لحظه میدمد ،

صد جان تازه را .

زندانی دلیر ،

بیر دستها پیش بند ،

با قفل ها به پاش ،

آزاد و پاکباز ،

پر شور و سر بلند ،

هر لحظه در تلاش ،

همواره در نبرد .

در جهان امروز ، دشمنان زنان ، آنان که در پرده دفاع از آزادی زن به استثمار آنان مشغولند ، آنان که میکوشند تا این نیروی بزرگ سازنده را خنثی و خانه نشین نمایند و از آنان فقط استفاده تبلیغاتی نمایند و دشمنان سوگند خورده مردم ستم دیده و زحمتکش که خواهان حدائی زنستان زحمتکش و انقلابی از صفوف مبارزات طبقاتی هستند هنوز ما یوسا نسه میکوشند تا نیروی آفریننده زنان را از عرصه مبارزات اجتماعی به دور نگاهدارند ، اما دوران سفسطه های " مردانه " بورژوازی و بهره کشی های ضد بشری از زنان ، گذشته و زمان آگاهی طبقاتی آنان فرارسیده است و حقیقت ، دیر زمانی است که برای جهانیان هویدا است . تاریخ نشان خواهد داد که نا برابریهای امروز با فرارسیدن صبح فردای امید و آزادی بیایان خواهد رسید و همه انسانها جوامعی به دور از زهر نیش مذهب و سلطه سرما به برابری و برادری کامل و آزاد از هر گونه بهره کشی ، نو بدبخش آیندگان خواهند بود .

آبانماه ۱۳۶۲ - نوامبر ۱۹۸۳

اراهیم عباسزاده

( الفبایارسیا )

## **بخش اول**

**ریشه‌های اجتماعی استمارزن  
در آمریکای لاتین**

www.KetabFarsi.com

مبارزات زنان در آمریکای لاتین وجوه مشخصه‌ای دارد که آنرا از جنبش زنان در کشورهای پیشرفته صنعتی متمایز می‌سازد، اگرچه زنان در آمریکای لاتین و دیگر نقاط جهان مشکلات مشابهی نیز دارند. برای نمونه زنان در کلیه جوامع به‌بها ندماد در بودن از فعالیت اجتماعی بصورت نسبی محروم میشوند. اما تفاوتهای اقتصادی و اجتماعی بسیاری وجود دارد که مشکلات زنان کشورهای مختلف را از یکدیگر جدا ساخته و به هر کدام از آنان حالت خاصی میدهد. در آمریکای لاتین نیز چنین حالتی وجود داشته و بنا بر این بررسی شرایط اجتماعی زنان و چگونگی و تجزیه و تحلیل مبارزات آنان باید بر اساس شرایط مشخص جامعه‌شان مانند شرایط اقتصادی، نفوذ مذهب، و میزان فعالیت زنان در تولید، صورت گیرد.

زنان آمریکای لاتین نه تنها بخاطر زن بودن مورد تفضیلات مضاعف قرار نمیگیرند، بلکه همانند دیگر زنان متعلق به کشورهای تحت سلطه هویت اجتماعی و ملی خود را نیز از دست داده‌اند. البته نابودی هویت زنان در کشورهای که فقط به‌مدور مواد اولیه کشورهای سرمایه‌داری مشغولند مسئله‌ای همگانی است چرا که در ازا از دور مواد اولیه، نیروهای

سرمایه‌داری کالاهای خود را همراه با نفوذ و پیرانگر فرهنگی خود به این کشورها روان نموده و بسیاری از خصوصیت‌های اجتماعی را دستخوش تغییرات اساسی مینمایند. نفوذ سرمایه‌داری در کشورهای تحت سلطه از طریق استثمار اقتصادی و در شکل مبادله "مواد خام در مقابل کالای صنعتی" باعث میشود که زن بعنوان بخش وسیع مصرف‌کننده در این جوامع نیازهای واقعی خود را فراموش کرده و دارای ارزشهای اخلاقی و نیازهای مجازی شوند. با کمی دقت در شرایط اجتماعی کشورهای تحت سلطه مشاهده میشود که مثلاً برداشت و درک زنان از عشق و احساس نسبت به گذشته تفاوت بسیاری نموده و معیارهای فکری زنان و خواسته‌های آنان نیز دستخوش تغییر شده است. به مرور زمان و بدنبال این تغییرات، کلیه مبانی فرهنگی در این جوامع نابود شده و معیارهای جدید فکری که بوسیله سرمایه‌داری بین‌المللی به این جوامع تحمیل شده جای مبانی فرهنگی ملی را میگیرند. این مسئله تا حدی ادامه مییابد که زنان هویت فرهنگی ملی خود را با اجبار و به مرور زمان فراموش کرده و حتی ایدئولوژی‌های بیگانه را نیز در زندگی خود پذیرا میشوند. (نگاهی به شرایط اجتماعی زنان در ایران و نفوذ افکار غربی در بین قشری از زنان شهر نشین به شکلهای مختلف قبل و بعد از قدرت رسیدن خمینی نمونه‌زنده این مسئله است.

فرهنگ اسپانیولی که از فرهنگ عربی - اسلامی قرن هفتم و سلطه اعراب بر اسپانیا سرچشمه میگرفت و بوسیله کلیسای کاتولیک تا شیرازی پذیرفت، سرانجام بوسیله کاتولیک‌ها پیتالیسم مورد عمل جراحی قرار گرفت و از دید سرمایه‌داری به بالاترین حد تکامل خود رسید. در این فرهنگ که در حقیقت عصاره اسلام، مسیحیت و کاتولیک‌ها بود، زنان فقط یک ارزش داشتند و آن نیز ارزش مادر بودن بود. او رود این فرهنگ به امریکای لاتین باعث شد که حقوق و احترام والائی که زنان امریکای لاتین در جوامع مسیحی از قبیل کلمبیا برخوردار بودند از بین رفته و شرایط اجتماعی زنان به مراتب بدتر از گذشته شود. به این ترتیب، زنان امریکای لاتین که در راه آزادی گامهای بلندی برداشته بودند بناگهان به موهبت فرهنگ عقب افتاده و منحط عربی - اسپانیولی و تحت تمدن مسیحیت! آنها به عقب برگردانده شده و مجبور شدند که ماباره را دوباره از سر بگیرند.

\* \* \* \* \*

برتری جوئی مردان ویا بزبان اسپانیولی "ماچومن" صفتی است که برتری کامل مرد را درجا معه ودرخانواده به زن تحمیل و تثبیت میکنند. علیرغم آنچه بشهرت رسیده است برتری جوئی مردبشکلی که در امریکای لاتین به چشم میخورد مسئلهای منحصر به این منطقه نبوده و پدیده ای جهاگیر است. البته میزان برتری جوئی مردان درجوامع مختلف به نسبت فرهنگ آن جا معه تغییر پذیرفته و به اشکال مختلف ظاهر میگردد. براساس این نظریه، همه پدیده های جامعه ام از ارزشها، ظرفیتهای، لیاقتها برای انجام کارهای گوناگون، و رفتارها براساس جنسیت قسمت بندی شده، و به ارزشهای "زنانه و مردانه" کارهای "زنانه و مردانه" و رفتارهای "زنانه و مردانه" تقسیم میشوند. عقاید فئودالیسی و عقب افتاده ای که مردان را موجود برتر و صاحب اختیار در جامعه و در خانواده معرفی میکنند هرمان با این عمل زن را نیز موجودی زیر دست و کمتر از مرد به حساب میآورد و با این کار موقعیت را برای فرماندهی و اربابی بلا منازع و خودخواهان مردان آماده میسازد. ۲

با در نظر گرفتن این مسئله که برتری جوئی مردان و فرمان پذیری زنان پدیده ای فرهنگی و اجتماعی است باید دقت داشت که در بسیاری از جوامع تحت سلطه نه زنان و نه مردان هیچکدام از این پدیده آگاهی کامل نداشته و در قشرهای پائین جامعه، مردان بدون اینکه علت عمل خود را بدانند بر زنان فرمانروائی کرده و برتری خود را نا آگاهانه اعمال میکنند. بعلاوه اثر فرهنگهای منحنط و عقب افتاده در جوامع تحت سلطه، برتری جوئی مردم و شوونیسم مردانه در چشم بسیاری از مردان، امری بسیار "طبیعی" و واقعیتی کاملاً "بیولوژیکی" است. زن در کلیه سطوح جامعه فئودالیسی بعنوان وسیله ای زاد و ولد شناخته شده و مردان در رهبری و مقسام والائری از زنان قرار گرفته اند. ولی نباید از نظر دور داشت که مسئله برتری مردان بر زنان نباید فقط یک مسئله در روابط زن و مرد به حساب آید چرا که این پدیده بدنبال خود تغییرات اجتماعی و بخصوص اقتصادی فراوانی بدنبال دارد.

در جوامع امریکای لاتین مردان نیز که خود از طرفی قربانی و بردگان نظام حاکم هستند با فرمانروائی بر زنان خود در خانه هایشان خوشحال هستند که لاقیل آنان نیز بردگانی ویا فرمانبردارانی دارند! مردان در راه تثبیت فرمانروائی خود بر همسرانشان و نشان دادن قدر قدرتی خود

خودگام‌ها همسران شان را کتک نیز می‌زنند تا به آنان ثابت کنند که چقدر قدرتمند هستند. البته این افراد نمیدانند که باستم برزنی‌مان، آنان یکی از تکیه‌گاه‌های اجتماعی خود را از دست می‌دهند. برتری جوئی مردان مسئله‌ای نیست که به امریکای لاتین محدود باشد. در جوامع با مصالح پیشرفته و صنعتی نیز برتری جوئی مردان به وضوح مشاهده می‌شود ولی در این جوامع بجای کتک زدن، نظام حاکم از فشارهای روحی، تحریفات، و ایجاد محدودیتهای مختلف در سطح فرهنگی و اجتماعی استفاده میکند.

ارزشهای معنوی دنیای غرب که برای بسیاری از زنان کشورهای تحت سلطه فریبندگی خاص دارد، خود از برتری جوئی مردان سوءاستفاده از زنان و در حقیقت از تحقیر زنان ریشه گرفته‌اند. زنان غربی اکثر ادا‌رای هویتی جعلی هستند که در قالب این هویت جعلی، آنان موجوداتی برابر با مردان، تولیدکننده، و خودکفا قلمداد میشوند. جوامع غربی با استفاده از نام آزادی، زنان را از ابزار هرگونه مخالفت و انجام هرگونه مبارزه برای آزادی واقعی منصرف میکنند و به این وسیله عمر سلطه نظام حاکم را تداوم میبخشند. در جوامع غربی زنان با زرنگی خاص تحمیق شده و گمان میکنند که آزادی و برابری دارند حال آنکه آزادی و برابری فقط پوششی است برای استثمار آنان و استفاده آنان در خدمت بورژوازی انحصاری حاکم بر جامعه.

جوامع غربی، بطور سیستماتیک زنان را با مشغول کردن به مسائل لطیف "زنانه" از هرگونه فعالیت و اظهار نظر در پروسه تاریخی تکامل اجتماع دور میکنند و برتری جوئی مردان عملاً با سلطه مردان بر پستهای مهم اجتماعی و سیاسی به ثبوت میرسد. البته نباید فراموش کرد که گام‌های یکی دو نفر از زنان را نیز برای مدتی به مقامی ارتقاء میدهند تا آنان که در عدالت سیستم شک کرده‌اند مطمئن شوند که زنان از آزادی و برابری کامل برخوردارند.

در این میان گروه‌هایی در کشورهای پیشرفته صنعتی یافت میشوند که آزادی زنان را تا حد برآورده شدن نیازهای خصوصی و هدفهای نازلی از قبیل "برابری دستمزد با مردان در مقابل کار یکسان" تقلیل میدهند. به این ترتیب مبارزه برای آزادی زن به مسئله‌ای خصوصی و مالی تبدیل میشود. می‌بینیم که این نهضت‌های آزادی زنان به هیچ وجه با

نظام حاکم بر جامعه که باعث برتری جوشی مردان و تثبیت آن شده مخالفت نکرده و فقط در پی دسترسی به نیازهای فرعی هستند. به این ترتیب استثمار مرد نیزه زنان، همچنان ادامه میابد در حالی که آزادی های محدود و وظایف هری زنان نیز با تبلیغات وسیع بدنامایش گذارده میشوند.

آنچه را نهضت های آزادی زنان در جوامع پیشرفته صنعتی مورد توجه قرار نمیدهند اینست که زنان باید پیش از آنکه برای دستمزد مساوی با مردان تلاش میکنند با بدخواه ستار حق مساوی با مردان در مبارزات سازنده اجتماعی باشند، این زنان هستند که رکن اساسی انتقال جامعه را به نسل های آینده تشکیل میدهند.

روابط سنتی بین زنان و مردان فقط با تغییر بنیادی جامعه و با استقرار روابط جدید تولیدی در جامعه میسر میباشند. روابط جدید تولیدی به سهم خود باعث بوجود آمدن روابط جدید اجتماعی خواهند شد که کلیه استثمارهای اقتصادی و اجتماعی را محو نموده و آزادی واقعی را برای زنان و مردان به ارمغان خواهد آورد.

### مبارزه طبقاتی و "خواهرخواندگی"

مشکلات و مصائب زنان آنقدر زیاده و آنقدر پیچیده است که تشخیص و پیش بینی جنبش های آزادی بخش زنان و اینکه این جنبش ها چگونه و چه موقع به نتیجه میرسند را تقریباً غیر ممکن ساخته است. به همین دلیل تئوریهای دفاع از حقوق زنان هنوز در دست مطالعه و تغییر و توسعه اند و البته با شرکت فعال کلیه زنان تکامل خواهند یافت.

علیرغم این مسئله، اشکال مختلف مبارزات زنان یک وجه مشابه دارند و آن هدف نهایی این مبارزات در راه آزادی زنان است. البته گروههای مختلف، نظریات متفاوتی در مورد آزادی زنان عنوان میکنند. امروزه برای بسیاری از زنان در کشورهای مختلف جهان، این سؤال بصورت مشخص بوجود آمده که: "ما از کدام حقوق برای زنان دفاع میکنیم و از کدام آزادی برای زنان سخن میگوئیم؟". این سؤال بسیار مهم و پایه ای تاکنون باعث انشعابات مختلفی در جنبش زنان در نقاط مختلف گردیده است. در این میان، آنانکه تضاد اصلی را فقط "محرومیت زنان"



میدانند و استثنا رزنان را از دیدگاه طبقاتی تجزیه و تحلیل نمیکنند بسرعت در حال منزوی شدن هستند چرا که مبارزات زنان فقط بصورت جزئیاتی از مبارزات طبقاتی مفهوم صحیحی خواهد داشت. ممکن است که ما از محرومیت زنان بگوئیم و ممکن است که خواستار آزادی زنان باشیم ولی زنان کارگر و زنان بورژوا دودیدگاه کاملاً متفاوت از محرومیت و آزادی دارند. بنا بر این هرگونه راهحلی که برای آزادی زنان عنوان شود و زنان را بدون در نظر گرفتن مرزهای طبقات در یک چارچوب قرار دهد، راهحلی ایدهآلیستی و بدون سرانجام است. راهحلهائی از قبیل جنبشهای "خواهرخواندگی" و "حقوق مساوی برای زنان" و سخنانی از قبیل "ما همه خواهر هستیم" و "ما همه زن هستیم" و غیره چیزی بجز مخسوسدوش کردن مرز طبقات و عدم درک اینکه ما درجا معه و یا جوامع طبقاتی زندگی میکنیم نیست.

راهحلهای ایدهآلیستی از قبیل آنچه در آمریکا وجود دارد ما را دعوت میکند تا در ذهن خود به بهشت موعودی که ارائه دهندگان این راهحلهای نویدمیدهند دل خوش کرده و مبارزه واقعی را به فراموشی بسپاریم. این جنبشهای ایدهآلیستی و راهحلهای بورژوائی هیچ نتیجهای بجز مشغول کردن زنان بخود و جدا کردن آنان از مبارزه طبقاتی که راهحلی کلیه مشکلات، از جمله مشکلات زنان، است نخواهد داشت. نهایتاً با بد توجه داشت که رابطه بین جنبش آزادبخش زنان و جنبش انقلابی خلق روشن شده و بورژوازی بیدار از آن استفاده ننماید.

### هدف "زنان آمریکای لاتین چیست؟"

هدف از مبارزات آزادبخش زنان در آمریکای لاتین فقط میتواند بسا در نظر گرفتن شرایط خاص هرکشور و با در نظر گرفتن شرایط مبارزه طبقاتی در آن کشور مشخص شود. اگر مبارزات زنان در آمریکای لاتین به شکلی که در کشورهای پیشرفته صورت میگردا دامه یابد، این مبارزات عملاً بخش بزرگی از زنان کشورهای منطقه را که کشاورز و زویا کارگر هستند از خسود دور خواهد کرد چرا که زنان آمریکای لاتین بدلیل داشتن شرایط متفاوت و به دلیل جایگاه طبقاتی شان خواستهای مترقی و انقلابی دارند، حال آنکه جنبشهای زنان در کشورهای پیشرفته، مترقی نیستند. بنا بر این جای

تعجب نیست که اینگونه جنبش‌ها جایی در میان مردم امریکای لاتین ندارند. بعضی از خواستهای جنبش زنان در ایالات متحده و یا اروپا برای زنان امریکای لاتین اصولاً معنا و مفهومی ندارد. برای نمونه جنبش زنان امریکا خواستار دستمزد مساوی با مردان در مقابل کار مساوی هستند. در صورتی که ما این مسئله را به میان زنان امریکای جنوبی برده و آنرا تبلیغ کنیم با شکست روبرو میشویم چون در نواحی بومی نشین، دهکده‌ها، و حتی بعضی مناطق شهری در امریکای لاتین مسئله‌ای بنام دستمزد به سبکی که در جوامع کاپیتالیستی وجود دارد به چشم نمی‌خورد. در این مناطق خانواده‌ها مانند یک واحد تولیدی عمل کرده و پس از انجام هر کاری که معمولاً بصورت مقداری از جنس تولید شده است دریافت میدارند. مثلاً یک خانواده در کار خرمین کردن یک مزرعه گندم شرکت میکنند پس از پایان کار مقداری از گندم درو شده را بعنوان دستمزد کار را عضای خانواده دریافت مینمایند. در چنین شرایطی مسئله‌ای تحت عنوان تساوی دستمزد زن و مرد وجود نخواهد داشت چرا که در این جوامع شیوه تولید بصورت دوران ماقبل سرمایه‌داری است ولی کاپیتالیسم کنترل شدید خود را در آن اعمال مینماید.

در موارد دیگر که زنان وارد دوران تولیدی کاپیتالیسم شده‌اند، زنیان آنقدر مورد استثمار واقع شده‌اند که کاربرد و میزان تولید آنان به مراتب بیشتر از مردان است. مثلاً در سخت‌ترین کارها در امریکای لاتین که مشخصاً کار در معدن، صنایع سنگین، و کشاورزی میباشد زنان کارهای سخت و طاقت فرسا را در دست داشته ولی دستمزدشان کمتر از مردان است. البته در این شرایط، مبارزه برای دستمزد مساوی نه تنها مهم بلکه ضروری است ولی عنوان کردن دستمزد مساوی، بعنوان هدف نهایی چیزی جز مخدوش کردن افکار مبارزاتی زنان نیست.

اگرچه شرایط زنان امریکای لاتین که بسیاری از آنان با پیوند خانواده‌هایشان را نیز از نظر مالی تا مینمایند با تقاضای دستمزد مساوی بهبود خواهد یافت، مسئله مهم اینست که زنان از چه دیدی به "دستمزد مساوی" مینگرند. برای زنان امریکای لاتین "دستمزد مساوی" بمعنای آزادی نیست بلکه زنان امریکای لاتین به مبارزه برای دستمزد مساوی از دید انقلابی و در رابطه با مبارزه طبقاتی مینگرند. آنان خواستار دستمزد مساوی هستند تا بتوانند در پرتو آن آسایش بیشتر، با شرایط آماده‌شماری در

مبارزه طبقاتی شرکت فعالانه نمایند. ولی در جامعه آمریکا جنبش زنان بیش از آنکه سخن از حقوق برابر کند سخن از دستمزد مساوی مینماید چرا که معتقد به مبارزه طبقاتی نبوده و نیست.

امروزه در آمریکا لاتین، مبارزه برای دستمزد مساوی در چارچوب مبارزه بر علیه استثمار صورت میگیرد چرا که مردان نیز در این جوامع استثمار شده اند. بنا بر این اگر حتی به زنان دستمزدی برابر با مردان نیز بدهند، کماکان استثمار را ادامه خواهند یافت. ممکن است که دستمزد مساوی، زنان را با مردان برابر نماید ولی باعث آزادی زنان نخواهد شد.

یکی دیگر از مسائلی که زنان آمریکای لاتین با آن روبرو هستند مسئله کنترل جمعیت و برنامه‌ها و طرحهای تحمیلی کنترل امپریالیستی بر ازدیاد جمعیت در جوامع آمریکای لاتین میباشد. البته ما مخالف برنامه‌هایی که برای کنترل موزون جمعیت با کمک علم پزشکی تنظیم میگردند نیستیم. آنچه که مورد مخالفت ما میباشد مسئله تنظیم برنامه‌های کنترل جمعیت بوسیله امپریالیستها و انجام آن بوسیله طبقات حاکم و در رابطه با منافع سرمایه‌داری بین المللی است.

در حقیقت کم بودن جمعیت آمریکای لاتین بوسیله بعضی از کارشناسان اقتصادی و اجتماعی بعنوان یک اشکال مورد انتقاد قرار گرفته است.<sup>۴</sup> برنامه‌های کنترل جمعیت بوسیله سرمایه‌داری بین المللی هدفی بجز جلوگیری از افزایش جمعیتی که با منافع سرمایه‌داری در رابطه با استثمار منابع طبیعی در تضاد است ندارد. در اینجا است که با دیدگوشیم خواستهای زنان آمریکای لاتین که خواستار برچیده شدن روشهای کنترل جمعیت از راه تحمیل و اجبار هستند بسیار موجه و منطقی است. در ایسین مورد دولت آمریکا، کمپانیهای چندملیتی، و بعضی از سازمانهای بین المللی نقش بسیار موشری در تحمیل این طرحها دارند.<sup>۵</sup> مثلاً یکی از شرایطی که بوسیله بانک جهانی برای اعطای وام به کشورهای آمریکای لاتین در نظر گرفته شده و شدیداً اعمال میشود، کنترل جمعیت در حد مشخصی است (البته این حد را نیز بانک جهانی تعیین مینماید!). ادوارد گالینو نویسنده معروف آمریکای لاتین از قول رابرت مک‌نا مارا رئیس بانک جهانی مینویسد: "افزایش جمعیت در کشورهای آمریکای لاتین باعث جلوگیری از توسعه صنعتی و پیشرفتهای اجتماعی شده است. بهمین دلیل بانک جهانی به کشورهای که کنترل جمعیت را در صدر برنامه‌های خود قرار

دهند در مورد اعطاء وام ارجحیت خواهد داد. " بر اساس مدارک منتشره از طرف بانک جهانی، این موسسه خواستار آنست که کشورهای که بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ دلار آمریکا درآمده دارند در شمول جمعیت خود را تا ۵ درصد تقلیل دهند تا بتوانند از وامهای بانک جهانی استفاده نمایند. البته درآمد سرانه فاکتور بسیار غلطی در سنجش شرایط اقتصادی یک کشور است. مثلاً در مکزیک در سال ۱۹۶۹ میلادی، ۲۵ درصد از فقیرترین مردم فقط ۴ درصد از درآمد ملی را بخود اختصاص دادند، در حالی که ده درصد از ثروتمندترین مردم مکزیک ۵۱ درصد از درآمد ملی را در اختیار گرفتند. در کشور برزیل بیش از یک سوم از درآمد ملی در دست ۵ درصد از جمعیت است. البته ممکن است که تقلیل جمعیت درآمد سرانه را افزایش دهد ولی این عدهها و آثارها هرگز ریشه مشکلات را با زگون نمیکنند. این روش بانک جهانی بسیار بیرحمانه و غیر منطقی است چرا که در درجه اول تقسیم غیر عادلانه ثروت را در کشورها بر رسمیت میثنا سد و در درجه دوم به زحمتکشان این کشورها میگوید که ریشه همه بدبختیها در تعدد فرزندان آنهاست. امروزه مبارزات زنان در آمریکای لاتین به این صورت است که زنان آگاه و مبارز با حمایت سازمانهای انقلابی خواستار افزایش آموزش و توسعه فرهنگ هستند تا در پناه آن بتوانند آزادانه تصمیم بگیرند که چگونه میخواهند در کنترل جمعیت شرکت کنند.

یکی دیگر از مشکلاتی که زنان آمریکای لاتین با آن روبرو هستند مسئله طلاق است. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین زنان متعلق به طبقه بورژوازی بدنیا لاری از زنان آمریکا و اروپا خواستار قانونی کردن طلاق هستند و این اقدام خود را در خدمت آزادی زن میدانند. مسئله قانونی کردن طلاق و یا بهبود قانون طلاق در کشورهای که طلاق قانونی است فقط در زندگی زنان ازدواج کرده اثر میگذارد. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین ۴۰ درصد از جمعیت بدون اینکه ازدواج کنند یا همدیگر زندگی میکنند چرا که ازدواج برای این درصد از جمعیت یک پدیده تجملی بوده و مختص ثروتمندان است. بدلیل ناآگاهی و غیر مسئول بودن مردان، بسیاری از زنان مجبور هستند که فرزندان خود را به تنهایی و بدون پدر پرورش دهند و بهمین دلیل است که درصد زنان درگیر با کارهای مختلف زیاد است. در این جوامع هیچگونه قوانینی که زنان را بصورت قانونی در مورد پرورش و تامین مالی فرزندان نشان محافظت کند وجود

ندارد.

آنچه در اینجا از آن سخن رفت نشان دهنده این واقعیت است که چرا ماهیت مبارزات آزادیبخش زنان در آمریکای لاتین با مبارزات زنان در کشورهای پیشرفته متفاوت است و در نتیجه راه حل متفاوتی نیز در رابطه با آن موردنیا زاست. البته هدف ما در اینجا نادیده گرفتن اثرات مثبت مبارزات راستین زنان آمریکا و اروپا در مبارزات زنان آمریکای لاتین نیست، ولی باید توجه داشت که این اثرات و حتی این مبارزات باید مورد بررسی قرار گرفته و با دیدی انتقادی و سازنده به آن برخورد نموده و نکات مثبت آن را مورد استفاده قرار داد.

زنان آمریکای لاتین با دقت و عاقبت اندیشی میتوانند برای زنان کشورهای تحت سلطه سرمشق و برای زنان کشورهای پیشرفته درس عبرتسی باشند و به آنان نشان دهند که مبارزات زنان هر کشور با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی - اجتماعی آن کشور یا به ریزی و صورت میگیرد و جزئی است از مبارزه طبقاتی و نه جدا از آن.

زنان آمریکای لاتین به این مسئله دست یافته اند که مبارزات آزادیبخش خود را در سه جنبه مختلف باید پیش ببرند. این سه جنبه عبارتند از: ۱ - در منزل، ۲ - در کارخانه، ۳ - در کوچه و خیابان (اجتماع). البته ارجحیتی که مبارزه در هر کدام از این جنبه ها دارا هستند بستگی به شرایط هر جا معده دارد. برای یک زن مبارز، مبارزه هرگز پایان یافتنی نیست و امید آنکه برای آزادی او همه اجتماع با پیدا زاد شود و بر اساس همین عقیده است که یک زن مبارز در خانه، در کارخانه، در سندیکای کارگری و در کوی و برزن مبارزه خود را ادامه میدهد و در کلیه مبارزات اجتماعی نیز شرکت فعالانه دارد. شرکت زنان در مبارزات انقلابی نقش بسیار حساسی در چگونگی شکل گیری این مبارزات دارد و در حدنهائی نه تنها زنان زحمتکش بصورت بخشی از جنبش انقلابی خلق تبدیل خواهند شد بلکه این زنان در چگونگی شکل گیری ساختمان سیاسی کشور نیز موثر خواهد بود. در این مورد بسیار بجاست که چندین نمونه برای روشن شدن مسئله ذکر شود. در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین که توسعه یافته تر هستند و در نتیجه زنان کارگر بیشتری وجود دارند (آرژانتین، برزیل، مکزیک، و پورتوریکو)، شرکت زنان در سندیکاهای کارگری نقش موثری دارد. چرا

که آگاهی پرولتاریا با عنوان کردن خواسته‌های انقلابی در اعتصابات  
رشد می‌یابد. شرکت زنان در اعتصابات کارگری باعث شده که مردان به  
فشار مضاعفی که بر زنان وارد می‌آید دقت نمایند. این مبارزات اگر از  
دید انقلابی و آگاهانه صورت گیرد می‌توانند اثراتی مافوق افزایش  
دستمزد داشته باشند و این مسئله‌ای است که در اعتصابات کارگری امریکای  
لاتین عمیقاً جلب توجه می‌کند.

مسئله‌ای را که اکنون ما در امریکای لاتین مورد توجه قرار داده‌ایم اینست  
که زنان امریکای لاتین می‌توانند با متشکل شدن در سازمانهای مختلف  
کارگری بصورت بسیار وسیعتری در مبارزات کارگری شرکت نمایند. در  
مناطق که کشاورزی مهمترین شیوه تولید است زنان که معمولاً نقش  
مستقیمی در پروسه تولید دارند می‌توانند با متشکل دوشا دوش مردان به  
مبارزات اجتماعی خود در راه دفع استثمار ادامه دهند. نمونه‌های بسیاری  
وجود دارد که نشان می‌دهد زنان امریکای لاتین این اقدام را شروع کرده و  
با جدیت ادامه می‌دهند. برای نمونه اشغال مزارع در بولیوی، پرو،  
واکوادر که بر علیه ملاکین بزرگ صورت گرفت بهره‌بری زنان و با شرکت  
فعال آنان صورت گرفت. زنان زحمتکش در کلمبیا اقدام به تاسیس  
سازمان زنان کشاورز نموده و در اولین گردهمایی خود صریحاً اعلام کردند  
که آزادی زنان نمی‌تواند از آزادی اجتماع از نوع استثمار جدا باشد. این  
زنان همچنین اعلام کردند که: "ما نمی‌خواهیم برده بردگان باشیم!"  
این سخن که در مخالفت صریح با مردسالاری است بیانگر این واقعیت  
زیبای و امیدوارکننده است که مبارزه همزمان با استثمار  
دو جانبه تنها ممکن بلکه انجام شدنی است. البته باید در نظر داشت که  
باشیم که قشروسیعی از زنان، در خانه منزوی بوده و از فعالیت‌های اجتماعی  
بدور هستند و پنا برای نباید انتظار معجزه داشت. عنوان "زن خانه‌دار"  
عبارتی است که بردوسیعی را از خدمتکار و ثروتمندان تا زن خانه‌دار در  
مناطق آلونک نشین در بر میگیرد. ولی زن خانه‌دار معمولاً در امریکای  
لاتین به زنانی تلقی می‌شود که اکثراً متعلق به طبقه خرده بورژوازی بوده  
و بدلائل شرایط اقتصادی و اجتماعی‌اش به تغییرات اساسی اجتماعی علاقه  
و رغبت چندانی نشان نمیدهد.

برای دست‌یابی به این زنان - که اتفاقاً تعدادشان نیز بسیار زیاد  
است - پرنامه صحیحی نیاز است که بر اساس خواسته‌های این زنان و

شرایط زندگی روزانه‌شان پایه‌گذاری گردیده‌اند. البته زنان مبارزو آگاه‌های آمریکای لاتین به‌این مسئله واقف گردیده‌اند که آزادی‌این "زنان خانه‌دار" فقط از طریق شرکت مستقیم این زنان در تولید، خروج‌شان از حالت "مصرف‌کننده"، و آگاهی و مبارزات خودآنان میسر خواهد بود و بهمین دلیل هربرنامه‌ای برای بسیج این زنان در چارچوب مسایل فوق صورت خواهد گرفت.

### نتیجه

---

بسیاری از سازمان‌های طرفدار زنان در آمریکای لاتین و جزایر کارائیب از زنان روشنفکر با افکار خرد بورژوازی که عقایدشان از کشورهای اروپائی و آمریکا سرچشمه گرفته تشکیل شده‌اند. این سازمان‌ها اکثرًا منزوی بوده و در میان زنان زحمتکش پایه‌وسیعی ندارند و اکثرًا راه‌حلهای ایده‌آلیستی برای مشکلات زنان ارائه می‌دهند. ما نیز بعنوان بخشی از زنان آمریکای لاتین، خود میدانیم که از خطر افکار خرد بورژوازی مصون نیستیم و به محدودیتهای خود نیز واقفیم ولی علیرغم همه کمبودها ما معتقد هستیم که تنها راهی که زنان آمریکای لاتین را به آزادی واقعی سوق میدهد، آزادی تمامی جامعه‌هاست که میباشند. ما بر این عقیده‌ایم که استراتژی رهائی هر کشور در آمریکای لاتین بر اساس ساختمان اقتصادی - سیاسی آن کشور استوار خواهد بود. اگر چه معتقدیم که تغییر بنیادی نظام اقتصادی برای تغییر روابط عادلانه بین زنان و مردان در آمریکای لاتین شرط اساسی است ولی به‌این نکته نیز واقفیم که تغییر بنیادی نظام اقتصادی برای برقراری روابط عادلانه بین زن و مرد کافی نیست، بلکه روش تفکر زن و مرد نسبت به یکدیگر نیز باید تغییر یابد.

زنان آمریکای لاتین از راه کسب استقلال اقتصادی و فرهنگی برای کشورهای خود موفق خواهند شد که آزادی خود را نیز بدست آورند. زنان با شرکت در نهضت‌های ملی و مردمی میتوانند اساس روابط خود را با جامعه، خانواده و بخصوص مردان تغییر داده و به ارزشهای واقعی خود دست یابند. ایجاد این روابط بر پایه اصول انقلابی و پیش‌گرفتن روش صحیح بوسیله مردان عملی خواهد بود. متأسفانه در بین رفقای مردمان هنوز کسانی وجود دارند که علیرغم انقلابی

بودن هنوز بعضی از افکار عقب افتاده را در رابطه با زنان حفظ کرده و سعی در اعمال نفوذ در بین هم‌زمان خود دارند.<sup>۸</sup>

تا به امروز ما زنان به نام "زنان خانه‌دار"، "مادزان"، "خواهران" و یا "مصرف‌کنندگان مطلق" شناخته شده‌ایم. ولی امروزه مادر کلیه کشورهای امریکای لاتین بوضوح نشان داده‌ایم که بعنوان بخشی از جامعه در بند و تحت استثمار ما نیز ره‌ور راه مبارزه بر علیه کلیه شکل‌های استثمار - از جمله ستم و اجحاف مردان بر زنان - هستیم و در راه آزادی میهن و خلق‌هایمان لحظه‌ای از پای نخواهیم نشست. مادرکنار هم‌زمان مرد به‌آنان نشان خواهیم داد که آزادی مردم بدون آزادی زن و آژه‌ای بی مفهوم و تهی از محتوی است.